

تاگور و روزنامه‌نگاری

سید حسن عباس*

از رابیندر نات تاگور به‌عنوان نابغه یاد می‌شود. او در شعرگویی و نثرنویسی یکسان قدرت داشت. منظومه معروف وی «گیتانجلی» جایزه نوبل و شهرت جهانی را کسب کرده و به‌زبان‌های گوناگون دنیا برگردانده شده است. نوشته‌های وی در مجله‌ها و روزنامه‌های بنگالی به‌چاپ می‌رسید و خوانندگان را به‌وجد می‌آورد. در ابتدای سن شعور با ذوق فراوان کار نویسندگی را آغاز کرده و گفته می‌شود که در سن دوازده سالگی به‌روزنامه‌نگاری وابسته گردید و شعرهایش در روزنامه‌های مؤقر و مجله‌های وزین آن روزگار از جمله: در «بهارتی» و «امرت بازار پتریکا»، چاپ می‌شد. همچنین در مجله‌های «پرابهاس» و «بیچترا» مقاله‌ها و منظومه‌های تاگور انتشار می‌یافت.

او مدیر یک ماهنامه به‌نام «بالک» بود. نندتی دیوی زن برادرش، سردبیر آن بود. پس از انتشار یک سال متوقف شد و به‌مجله «بهارتی» ضمیمه گردید. در آن زمان سردبیر «بهارتی» خواهرش سورنا کُماری دیوی بود. چون تاگور خود نویسنده و شاعر بود لذا نمی‌توانست با ماهنامه خود «بالک» به‌طور شایسته و بایسته همکاری کند و از عهده مسائل آن مانند کار توسعه و گسترش مجله به‌خوبی برآید. او استعفا کرد و در استعفانامه خود به‌صراحت گفت که او یک نویسنده است و با هنر و کار مدیریت به‌خوبی آشنا نیست، و لیاقت کافی در تداوم آن مجله را در خود نمی‌بیند، لذا از خوانندگان گرامی خواست تا او را از کار و مسئولیت مدیریت معاف دارند.

* رئیس گروه فارسی دانشگاه هندوی بنارس، وارانسی، هند.

در اوقات مختلف در میان سردبیران مجله بهارتی، افرادی مانند دولی چندر نات تاگور، سورنا کُماری دیوی و خود رابیندرا نات تاگور بودند که آن را در صف یک مجله تاریخ‌ساز در زبان و ادب بنگله درآوردند و مجله

تاگور در زندگانی‌نامه خود می‌نویسد که چون من به‌کوه هیمالیا رفته بودم. آنجا هر روز تا نصف شب نغمه‌های برهمو سماج و اشعار حافظ را با ذوق و شوق فراوان می‌خواندم.

مزبور شهرت به‌سزایی کسب نمود. اما نظرات تاگور درباره یک مجله یا روزنامه خوب بسیار ارزشمند است. او می‌گفت که روزنامه‌نویسان مخصوصاً سردبیران مجله و روزنامه‌ها خود به‌عنوان ناخدای کشتی بدانند که اگر ناخدا، غافل از کیفیات دریا باشد، کشتی را نمی‌تواند، با حفاظت به‌ساحل برساند. همچنین سردبیر باید

از هر مسئله که درپیش توسعه و گسترش یک مجله یا روزنامه باشد، آگاهی تمام داشته باشد و در تدارک آن کوشا باشد. صابر باشد و از دیگران نوشته‌های خوب و مناسب وقت به‌دست بیاورد. همواره فعالیت داشته باشد و در او قوه تمیز خوب و بد باشد.

تاگور غیر از مجله‌ها که نام آن ذکر شد، سردبیر مجله «ساده‌نا» هم بود. این مجله در ماه یک‌بار منتشر می‌شد. پیش از او سریندر نات پسر برادرش، سردبیر آن بود و به‌مدت سه سال کار سردبیری را انجام داد. سپس در سال چهارم آن مجله، تاگور سردبیر شد. وی می‌گوید:

”بیشتر نوشته‌های مجله، از آن من بود و نوشته‌های دیگران را نیز ویراستاری می‌کردم.“

او در توسعه ادب و فرهنگ جامعه خود بسیار سعی کرد و نوشته‌هایش چه در شعر و چه در نثر از حیث ادبی و انتقادی در درجه عالی قرار دارند. او شاعر و نویسنده ماهر و مورد قبول مردم جامعه بود لذا خوانندگان مجله او، با علاقه فراوان نوشته‌هایش را می‌خواندند و برای آن انتظار هم می‌کشیدند. تاگور از روزنامه‌نگاری، خدمات بزرگی به‌زبان و ادبیات بنگالی انجام داد و همین‌طور از طریق ادب به‌روزنامه‌نگاری توسعه و گسترش داد. سهم او در روزنامه‌نگاری به‌زبان بنگله بسیار با ارزش و باعث قدردانی است.

خانوادهٔ تاگور به زبان فارسی هم علاقهٔ فراوان داشت. نامناسب نیست که اینجا در این مورد مقالهٔ بسیار جالب و خواندنی پروفیسور حافظ محمد طاهر علی، استاد بازنشستهٔ دانشگاه وشوا بهارتی شانتی نکیتن را یادآور بشویم. اگرچه مقالهٔ ایشان راجع به «سهم هندوان در گسترش ادبیات فارسی در بنگاله» است اما بخشی از آن زبان و ادب فارسی در خانوادهٔ تاگور اختصاص دارد. او می‌نویسد:

”خانوادهٔ رابیندرا نات تاگور به ادبیات فارسی تعلق خصوصی داشت. پرنس دوارکا نات تاگور که جد رابیندرا نات تاگور بود، روزنامه‌ای اجرا کرده بود بنام «بنگادوت». این روزنامه دارای یک صفحهٔ فارسی هم بود و در آن صفحه دستور و فرمانهای دولت انگلیسی و اعلام استخدام و غیر آن چاپ می‌شد. پدر رابیندرا نات تاگور که پیرو مذهب برهمو سماج بود و با راجا رام موهن رای بیعت کرده بود، حافظ شیرازی را خیلی دوست می‌داشت. تاگور در زندگانی‌نامهٔ خود می‌نویسد که چون من به کوه هیمالیا رفته بودم. آنجا هر روز تا نصف شب نغمه‌های برهمو سماج و اشعار حافظ را با ذوق و شوق فراوان می‌خواندم. باید یادآوری شود که در این سفر رابیندرا نات تاگور همراه پدر خود بود و امکان قوی دارد که از زبان پدرش اشعار حافظ را شنیده تا تأثیر پذیرفته باشد. پدرش دییندرا نات تاگور دیوان حافظ را کاملاً یاد گرفته بود و به این سبب او را حافظ حافظ می‌گفتند. او طی صحبت با دوستان یا در نامه‌های خود از اشعار حافظ به مناسب و موقع و محل به خوبی استفاده می‌کرد. این یک نکته‌ای بجاست که دییندرا نات تاگور به حافظ چنان عشق می‌ورزیده که حتی به وقت عبادت هم حافظ را فراموش نکرده و در حین عبادت با او پانیشاد، اشعار حافظ هم می‌سروده. روی آن زنگ (bell) که دییندرا نات تاگور به وقت عبادت می‌زد، این شعر حافظ نوشته شده بود:

مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها

این زنگ در موزهٔ تاگور در شانتی نکیتن هنوز نگهداری می‌شود. یک بار دییندرا

نات به بنارس سفر کرد. راجع به این سفر می‌نویسد:

من یک قایق اجاره کرده و به‌سوی بنارس روانه شدم. ناگاه جزر و مد در رود گنگا آغاز شد و امواج مد و جزر قایق را این طرف و آن طرف تکان می‌داد. من به‌خدا رجوع کردم و به‌سوی آسمان نگاه کرده گفتم:

کشتی شکستگانیم ای بادِ شرطه برخیز باشد که باز بینیم آن یارِ آشنا را
باری زندگیش از این حادثه سلامت ماند. او به‌این اشاره کرده می‌نویسد:
”آن روز زندگانی من سلامت ماند اما رهن دهر نمی‌خواهد... اگر امروز نمی‌دزد، فردا خواهد دزد.“

و پس از آن به‌این شعر حافظ استشهد می‌کند:

رهن دهر نخفته‌ست مشو ایمن از او اگر امروز نبرده است که فردا ببرد
این هم گفته می‌شود که هنگام مرگ از پیروان خود خواهش کرد که اولین غزل دیوان حافظ که با این مطلع آغاز می‌شود:
الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله‌ها
پیش او بخوانند.

”پسر نامدار او را بیندرا نات تاگور نیاز به‌معرفی ندارد. او اولین کسی در آسیا بود که به‌گرفتن جایزه نوبل نایل شد. او نه فقط یکی از شامخ‌ترین شاعران جهانی بوده، بلکه از حیث داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس و مصور و موسیقی و ماهر آموزش و فرهنگ هم شهرت جهانی دارد. گرچه تاگور، با حافظ و رومی به‌وساطت پدر خود آشنایی داشت و خیلی تأثیرپذیرفته بود. بدین سبب فارسی را بسیار دوست می‌داشت. اگر کلام تاگور را با دقت بررسی می‌کنیم این نکته روشن می‌شود که محتوای کلام تاگور به‌کلام حافظ و رومی مشابهت و مماثلت بسیار دارد. آقای روان فرهادی مقاله‌ای نوشته‌اند راجع به‌تاگور و مولانا جلال‌الدین رومی و در این مقاله نظرات عرفانی این هردو شاعر بزرگ را نشان داده‌اند. ضمناً ذکر می‌شود که روان فرهادی گیتانجلی را هم به‌زبان فارسی ترجمه کرده‌اند. به‌دلیل فارسی دوستی تاگور او به‌سعی بسیار رشته زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه وشوا بهارتی شانتی نکیتن تأسیس نمود. دولت ایران آقای پورداد را برای یک مدت کوتاه در این رشته [به‌عنوان استاد اعزامی]

فرستاده بود. ضیاءالدین امریتسری که آن وقت به این رشته وابسته بودند، این فرصت را غنیمت شمردند و با همکاری آقای پورداد صد نظم تاگور را به زبان فارسی ترجمه کردند که به نام «صد بند تاگور» از دانشگاه وشوا بهارتی چاپ شده است^۱.

۱. مجله بیاض، دهلی، سال ۲۹، شماره ۱، ۲۰۰۹ م، ص ۱۶-۱۴.